

تصوف در جهان اهل سنت، تهدید یا فرصت؟

اسماعیل سخنور^۱

چکیده

جریان تصوف به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی، هم در میان شیعیان و هم در اهل سنت رشد کرده، و اصول خود را با زمینه‌های مذهبی گوناگونی منطبق ساخته است. با این حال، تصوف در جهان تشیع و اهل سنت با تفاوت‌های فاحش در نگاه و رویکرد مواجه است. در رویکردی همگانی، به همان اندازه که تلاش می‌شود تصوف شیعی تحت فشار و محدودیت و انزوا قرار بگیرد، کوشش‌هایی جهت تقویت و گسترش صوفی‌گری در جوامع و ممالک اهل سنت صورت می‌گیرد. نظر بر این است که تصوف سنی، به دلیل تأکید بر اصولی چون محبت اهل بیت (علیهم‌السلام)، زیارت، توسل، دعا و شفاعت، می‌تواند به عنوان یک بستر مناسب برای تقریب میان مذاهب اسلامی و مقابله با افکار افراطی مانند سلفی‌گری و وهابیت ایفای نقش کند؛ اما این نگرش غالباً از عیب‌ها و آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی تصوف چشم‌پوشی کرده و یا به

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه عملیه قم، پژوهشگر مطالعات عرفان و تصوف.

سادگی از کنار آن‌ها می‌گذرد. پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی چندی از مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی تصوف سنی پرداخته است و به‌ویژه تأثیرات منفی آن بر مذهب امامیه را کنکاش می‌کند. یافته‌های تحقیق، حاکی از آن است که هرگونه رویکرد مطلق‌گرایانه در پذیرش یا انکار تصوف سنی، رویکردی ناصواب است. صوفی‌گری، مجموعه پیچیده و متنوعی از اندیشه‌ها و رویکردهای گوناگون است که ارزیابی آن‌ها در سطح کلی و مطلق، امکان‌پذیر نیست. تردیدی نیست که غالب طریقت‌ها، از رواج اندیشه‌های وهابیت و سلفیه در میان مسلمانان جلوگیری می‌کنند؛ اما خود می‌توانند سرمنشأ آسیب‌ها و آفت‌هایی باشند که باید به آن توجه شود.

کلیدواژه‌ها: تسنن، تشیع، تصوف اهل سنت، تهدید صوفیه، طریقت‌ها، فرصت تصوف.

مقدمه

عرفان و تصوف از مکاتب/گرایش‌های دیرینه در تاریخ اسلام به شمار می‌رود که در دو ساحت عمل و نظر، آموزه‌ها و آداب متمایزی را ترویج می‌دهد. این جریان علاوه بر اینکه به‌صورت عام، ظهوری اجتماعی در جوامع و ملل مسلمان دارد، با صفحاتی از بینش، فرهنگ و رسوم عموم مسلمانان پیوند گسست‌ناپذیری برقرار کرده است. مکتب عرفان و تصوف، هدف خود را پرورش روح و ارتقا و تعالی کمالات نفسانی با بُن‌مایه‌های معرفتی و الهیاتی خویش تعریف کرده است و از این‌روست که شناسایی موشکافانه کاستی‌ها و نواقص این جریان، اهمیتی دوچندان داشته و بر حیات معنوی و زیست‌اجتماعی انسان تأثیرگذار است.

طریقت‌های صوفیه در بسیاری از موارد به ایجاد هویت‌های گروهی و حتی مذهبی پرداخته‌اند و شاخصه‌های یک فرقه (cult) را از خود بروز داده و به انشقاق مذهبی و فکری در جوامع مسلمانان دامن زده‌اند. این فرقه‌ها، از نظر فکری و اندیشه نیز به مرکزی فعال برای تولید و بازنشر آموزه‌های التقاطی و نادرست درباره تعالیم و ارزش‌های دینی تبدیل شده است که خود این مسئله، وضعیت ضرورت بازنگری و تحلیل انتقادی این جریان را با استفاده از روش‌های مؤثر و کارآمد بیش از پیش نمایان می‌کند.

جریان تصوف پیش از آنکه با مذهب تشیع آمیخته شود، در جهان اهل سنت پدید آمده، و رشد کرده است و تا قرن ششم و هفتم، تمام صوفیان، سنی مذهب بودند. از قرن هفتم به بعد، هم‌زمان با انقلاب‌های گوناگون مذهبی و تحولات فرهنگی-فکری در ایران، گرایش به مذهب تشیع در ایران رواج یافت و صوفیان نیز به تبع دیگر جریان‌ها، پای در مذهب تشیع گذاشته و از آن زمان به بعد، سلسله‌ها و فرقه‌های مختلفی از صوفیان متشیع پدید آمدند.^۱

تصوف در میان اهل سنت، پیشینه، هویت و کارکرد متفاوتی نسبت به تصوف شیعی دارد. تصوف در میان شیعیان، عمدتاً بدعت و انحراف فکری تلقی شده و عموم عالمان و اندیشوران، تلقی مثبتی به آن‌ها ندارند و تعداد صوفیان و بدنه جمعیتی صوفیان شیعه نیز قابل اعتنا و چشمگیر نیست.^۲ در جهان اهل سنت اما اوضاع متفاوت است و تصوف جایگاهی برجسته و منزلتی والا دارد. عموم عالمان اهل سنت، مقوله معنویت و عرفان اسلامی را با تصوف می‌شناسند و حتی منتقدان و مخالفان سرشناسی نظیر ابن جوزی و ابن تیمیه، به دنبال حذف یا جایگزین ساختن صوفی‌گری با دیگری نبودند، بلکه تنها در صدد پالایش و اصلاح کژی‌های آن بودند. مطابق برخی آمارها امروزه به‌طور تقریبی، دوسوم مسلمانان جهان اهل سنت به یکی از طریقت‌های صوفی تعلق دارند و در کنار مذاهب فقهی (مانند حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) و مذاهب کلامی (از جمله اشعری، معتزلی و ماتریدی)، به طریقت‌های عرفانی (نقشبندیه، قادریه، شاذلیه، چشتیه، سهروردیه، مولویه، رفاعیه، بکتاشیه، قلندری، ملامتی، شطاریه، کبرویه و...) نیز اشاره می‌کنند.^۳

با توجه به این مسئله، نگرش و رویکرد شیعیان نیز در قبال تصوف سنی و تصوف شیعی متفاوت است. آن‌ها تلقی و نگاه مثبتی به تصوف شیعی ندارند؛ اما درباره تصوف سنی، متفاوت می‌اندیشند. در تقسیم‌بندی کلی، می‌توان رویکردهای موجود درباره «تصوف اهل سنت» را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. دیدگاه اول: تصوف مطلقاً آسیب است و باید با رویکردی سلبی و حذفی به مقابله

با صوفیان پرداخت؛

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۳۲؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. طاهر قمی، تحفة الاخیار، ص ۷۲.

۳. مشکور، محمدجواد، فرق اسلامی، ص ۶۷.

۲. دیدگاه دوم: تصوف مطلقاً برای شیعه فرصت و ظرفیت است و حمایت حداکثری و کامل از صوفیان را ایجاب می‌کند؛

۳. دیدگاه سوم: تصوف، یک کل منسجم و یکپارچه نیست، بلکه هریک از فرقه‌های صوفیه و آموزه‌های آن‌ها، ویژگی‌هایی دارد که به نسبت تشیع یا تسنن یا وهابیت، می‌تواند آسیب‌ها، چالش‌ها یا ظرفیت‌های خاص خود را به‌همراه داشته باشد و لذا در مواجهه با آن‌ها، لازم است هر طریقت و جریان به‌طور مجزا و مستقل بررسی شود.

به نظر می‌رسد رویکرد سوم، نگاهی معقول و سازگار با واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی است. با توجه به اینکه رویکرد غالب میان اندیشوران، دیدگاه دوم بوده و تصوف را به‌طور کلی فرصت و ظرفیت دانسته‌اند، کمتر به آسیب‌ها و چالش‌های این جریان توجه شده است. باری، قابل انکار نیست که تصوف اهل سنت، نزدیک‌ترین جریان و مرام اهل سنت به تشیع امامیه است؛ اما این نزدیکی و شباهت نباید ما را از وجوه منفی و آسیب‌های احتمالی آن غافل کند.

تحقیق درباره وضعیت اجتماعی و فرهنگی تصوف در جهان اسلام و شناسایی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی این جریان‌ها، موضوع کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی بوده است؛ برای نمونه مقاله «آسیب‌شناسی گرایش‌های صوفی‌گری در جهان امروز» از رحمان بولحسنی،^۱ مقاله «آسیب‌شناسی تصوف با تأکید بر فرقه اوئسیه»^۲ از سید صادق اوئسی و مقاله «نقد صوفی (آسیب‌شناسی تصوف اسلامی)» از فاطمه مدرسی و منصور مام علیپور از جمله مقاله‌هایی هستند که هرکدام به آسیب‌ها و چالش‌های جریان تصوف در قلمرو مباحث اعتقادی و بعضاً اجتماعی پرداخته‌اند؛ اما این مقاله‌ها به‌طور مشخص و دقیق، بر موضوع این پژوهش متمرکز نبوده‌اند و عمدتاً آسیب‌های صوفی‌گری را در جوامع شیعی بررسی کرده‌اند. حال آنکه مقاله پیش‌رو تلاش دارد آسیب‌ها و چالش‌های تصوف اهل سنت را برای مذهب تشیع و اندیشه و موقعیت اجتماعی شیعیان بررسی کند.

۱. نشریه: پاسخ به شبهات دینی پاییز ۱۴۰۳، شماره ۳۵ (۱۶ صفحه - از ۳۸ تا ۵۳).

۲. نشریه: کتاب نقد، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، شماره ۴۷-۴۸.

تبیین نگاه مطلق در فرصت‌پنداری تصوف

برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران بر این باورند که تصوف در جهان اهل سنت، به‌طور مطلق فرصتی کم‌نظیر و ظرفیتی عظیم برای تقویت موقعیت فرهنگی و اجتماعی و مذهبی تشیع و شیعیان محسوب می‌شود. این دیدگاه چنین تقریر می‌شود:

طریقت‌های صوفیه، با پذیرش ولایت باطنی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تأکید بر مناقب و فضایل معصومین و نفی خشونت‌ورزی و ستیزهای اجتماعی، نزدیکی چشمگیری با آموزه‌های تشیع دارند. از این منظر، تصوف می‌تواند نقشی بی‌بدیل در ترویج تشیع میان مسلمانان اهل سنت جهان ایفا کرده و در حکم پلی ارتباطی و عاملی وحدت‌بخش میان شیعه و سنی عمل کند. افزون بر این، سلاسل صوفیه در جهان اسلام، همچون سده‌ی مستحکم در برابر نفوذ و گسترش افکار تکفیری و سلفی عمل می‌کنند. براین اساس، راهبرد فرهنگ‌سازان و مبلغان مذهبی باید بر اشاعه حداکثری تصوف، به‌ویژه میان اهل سنت و در گستره جهان اسلام، متمرکز شود. فعالیت‌های انتقادی به تصوف نیز باید به‌کلی کنار گذاشته شود و در قلمرو مباحث فرهنگی، به‌جای نقد و رد تعالیم صوفیه، باید بر نقاط اشتراک و قوت این جریان تأکید کرده و تعارضات و جنبه‌های منفی آن را نادیده گرفت تا از این طریق، به نزدیکی هرچه بیشتر جهان تسنن و تشیع کمک شود.

این پژوهش در نظر دارد ضمن بازخوانی ابعاد مختلف دیدگاه فوق، برخی از ادله و پیش‌فرض‌های رایج درباره تصوف اهل سنت را به چالش بکشد و از زاویه دید و دریچه متفاوتی به وضعیت تصوف در جهان اهل سنت بنگرد تا زوایای کمتر شناخته‌شده و کمتر مطرح‌شده در این خصوص، بررسی شود.

تثبیت ولایت قطب

یکی از پیش‌فرض‌های اصلی در نگاه کسانی که تصوف را به‌صورت مطلق، فرصتی برای تقویت تشیع و ظرفیت‌سازی در جهان اسلام می‌پندارند، موضوع «تسنن دوازده امامی» است. براساس این دیدگاه، استدلال می‌شود که صوفیان به‌دلیل پذیرش ولایت و خلافت

باطنی بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام، پتانسیل قابل توجهی برای گسترش تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام در جوامع اهل سنت دارند.

در نگاه نخست، ممکن است این گونه به نظر برسد که صوفیان در مباحثی همچون امامت و ولایت، هم نظر با شیعیان هستند و باور مشترک به ولایت باطنی بلافصل و مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام دارند، امری که به ظاهر به نفع تشیع تمام می شود؛ اما در این پژوهش خواهیم نشان داد که این رویکرد، از زاویه ای دیگر می تواند به زیان تشیع و آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام منجر شود.

براساس آموزه ولایت در تصوف، اغلب صوفیه به مرجعیت معنوی و ولایت عرفانی برخی از ائمه اطهار علیهم السلام نظیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام اذعان دارند؛ اما این پذیرش تنها یک بُعد از این آموزه را شامل می شود. بُعد دیگر این باور چنین است که «اقطاب سلاسل صوفیه نیز از همان ولایت برخوردارند». به عبارت دیگر، صوفیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دارای مقام ولایت باطنی می دانند؛ اما خود را جانشینان زنده و حاضر او معرفی می کنند. از این رو، تعبیر «سنی دوازده امامی» درباره آن ها با نوعی تسامح همراه است و می تواند گمراه کننده باشد؛ چراکه نه تنها بیشتر آن ها به حیات و امامت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام ایمان ندارند، بلکه امامان آن ها منحصر به عدد دوازده نبوده و شمار آن ها تاکنون به بیش از چهل یا پنجاه نفر رسیده است.

با توجه به اینکه اکنون در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به سر می بریم، دم زدن از مقوله ولایت و امامت در تصوف، مصداقی غیر از قطب و غوث فرقه آن ها پیدا نمی کند. حال آنکه ترویج بحث ولایت در میان سنیانی که صوفی نیستند، می تواند دلالت واضح تری بر اهل بیت علیهم السلام پیدا کند.

عموم صوفیان، ولایت امامان معصوم را ولایت معنوی و باطنی دانسته و مدعی هستند که همان مناقب، فضائل و ولایت اهل بیت علیهم السلام را به صورت یدایده و سینه به سینه دریافت کرده اند. لذا طرح بحث ولایت اهل بیت علیهم السلام به وسیله صوفیان، به ویژه در شرایط کنونی که امام معصوم در پرده غیبت به سر می برد و حضوری در منظر مردم ندارند، به نوعی مردم و مخاطبان را به سمت خودشان رهنمود می کند.

در ادامه، به دو نمونه از عبارات صوفیان متقدم و متأخر اشاره می شود که ضمن ذکر حدیث غدیر، از آن برای اثبات جایگاه عرفانی و مقام قطبیت خود بهره برده اند؛ برای مثال،

محمد الکسنزان (م ۱۳۹۹ ش) قطب پیشین طریقت قادریه کسنزانیه، در کتاب موسوعة الکسنزان ابتدا حدیث غدیر را نقل می‌کند و سپس ادعا می‌نماید که این ولایت که در روز غدیر به واسطه پیامبر اسلام ﷺ تبیین شد، ولایتی عرفانی و معنوی است و ابتدا به عبدالقادر گیلانی منتقل شد و پس از آن به اقطاب بعدی سلسله رسید. وی در ادامه می‌افزاید که اکنون همین ولایت در اختیار قطب حاضر فرقه کسنزانی، -نهر و کسنزان- قرار دارد:

«لقد كان انتقال زمام الدولة الروحية من يد حضرة الرسول الاعظم صلى الله تعالى عليه وسلم إلى الإمام علي كرم الله وجهه في غدیر (خم) حيث أعلن ولايته هذه بقوله: من كنت مولاه فهذا علي مولاه استمرت ولاية الدولة الروحية تنتقل يداً بيد من شيخ إلى الشيخ حتى زمن السيد الشيخ الغوث عبد القادر الكيلاني قدس الله سره العزيز، حيث أعلن أول مرة في التاريخ الصوفي الإسلامي تأسيس أركانها، فكان أن تعين هو في وقته الغوث الأعظم أو رئيس الدولة الروحية، وتعين نوابه من الأقطاب والأوتاد والإبدال والنجباء.. وهكذا استمرت رئاسة الدولة الروحية من شيخ إلى شيخ، وكل سلطان زمان يعيد ترتيب أعداد نواب الدولة وأركانها بما يتناسب وعصره، حتى انتهى أمر الدولة الروحية إلى حضرة الشيخ عبد الكريم شاه الكسنزان»^۱

علاءالدوله سمنانی (۷۳۶ق) از معدود صوفیان قرن هشتم است که به حدیث غدیر استناد می‌کند؛ اما جالب اینجاست که سمنانی هنگام بحث از سند خرقه طریقتی خود، به این حدیث اشاره می‌کند تا ولایت و قطبیت خود را از جانب رسول الله ﷺ بداند. می‌گوید:

شیخ ما و مشایخ ما در هر سه شعبه جعفری و حسنی و کملی علی است علی علیه السلام الله و سلام رسوله. فاما الجعفری؛ فقد أخذت هذه الطريقة من شیخی نور الدین عبد الرحمن الکسرقی، و هو أخذ من شیخه أحمد الکورفانی، و هو أخذ من شیخه رضی الدین علی لالا، من شیخه شهید وقته و قطب عصره و فرید دهره سلطان العاشقین الشیخ

۱. الکسنزان، محمد، موسوعه الکسنزان، ج ۸، ص ۱۹۸.

مجد الدین شرف البغدادی، من شیخه أبی الجناب الخیوقی، من شیخه
 عمار یاسر البدلیسی، من شیخه أبی النجیب السهروردی، من شیخه
 احمد الغزالی، من شیخه أبی بکر النساج، من شیخه أبی القاسم
 الکرکانی، من شیخه أبی عثمان المغربی، من شیخه أبی علی الکاتب،
 من شیخه أبی علی الرودباری، من شیخه ابی القاسم جنید البغدادی،
 من شیخه السری السقطی، من شیخه معروف الکرخی، من شیخه علی
 بن موسی الرضا، وقد اسلم علی یده وکان بوابا له و اخذ علی من ایبه
 موسی الکاظم، و اخذ موسی من ایبه جعفر الصادق، و اخذ جعفر من
 ایبه محمد الباقر، و اخذ الباقر من ایبه علی زین العابدین، و اخذ زین
 العابدین من ایبه حسین بن علی، و اخذ الحسین من ایبه امیر المؤمنین
 و ولی رب العالمین، علی بن ابی طالب علیه و علی اولاده سلام الله و
 سلام رسوله، و هو اخذ من سید الخلائق اجمعین، حبیب رب
 العالمین، خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم. و
 قد نص فی حق علی فی غدیر خم علی ملا من المهاجرین و الانصار
 اذا نزل یا ایها الرسول بَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تُفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
 رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یُعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ. و اخذ بید علی رافعا صوته بقوله: من
 کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. ثم نزل بعد
 هذا التبلیغ: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ
 لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً. و قد ظهر سر هذه الوصیة فی اولیاء امته و تمتعوا بها
 فی متابعتهم سید الاولیاء علیا علیه السلام.^۱

قد است بخشیدن به فقه تسنن

صوفیان، در جایگاه جریان عرفانی، بر باطن‌گرایی تأکید دارند و هرجا سخن از باطن و
 عمق معنوی به میان می‌آید، لاجرم ظاهری نیز وجود دارد که به عنوان پایه و مبنا، استفاده
 می‌شود. تصوف نیز از این قاعده مستثنی نیست و در چارچوب آموزه‌های خود، از ظواهر
 دینی تغذیه کرده و خود را بُعد باطنی و معنوی آن معرفی می‌کند.

۱. سمنانی، علاءالدوله، مصنفات فارسی، ص ۳۵۰.

در جهان اهل سنت، مکتب تصوف نقشی کلیدی در معنابخشی به آموزه‌های فقهی و ظاهری ایفا کرده، و به باورهای اهل سنت قداست و معنای باطنی بخشیده است؛ برای نمونه اگر در شریعت و احکام فقهی مذاهب اهل سنت، همچون مذهب حنفی، شیعیان «رافضی» معرفی شده‌اند و جهاد با آنان واجب شمرده می‌شود، تصوف به جای تعدیل یا حذف این انگاره، در بسیاری از موارد، به تقویت و تقدیس آن می‌پردازد. این جریان، از یک سو با رنگ معنویت بخشیدن به حکومت حاکمان و از سوی دیگر با قدسی‌سازی تمام دستورات آن‌ها، از جمله جهاد و تقابل، زمینه را برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات ضدشیعی فراهم می‌کند. در این چارچوب، کشتن شیعیان امری قدسی و الهی تلقی می‌شود.

از جنبه فکری و نظری، در نگاه صوفیان اهل سنت، حاکم و خلیفه مسلمانان، یا قطب است یا تحت تصرف قطب است. به گونه‌ای که تمامی کنش‌ها و تصمیمات او مستقیماً مورد تأیید و تصویب الهی قرار می‌گیرد. براین اساس، مسلمانان موظف‌اند بدون چون و چرا از او اطاعت کنند؛ چراکه نافرمانی از او به منزله نافرمانی از خداوند تلقی می‌شود. این نگرش نه تنها به استبداد سیاسی مشروعیت می‌بخشد، بلکه بستری را برای تشدید اختلافات مذهبی و افزایش فشارها بر شیعیان فراهم می‌کند؛ برای نمونه، محی‌الدین ابن عربی (۶۳۸ق) در این رابطه می‌نویسد:

«فمن هناک ظهر اتخاذ الإمام و أن یکون واحدا فی الزمان ظاهرا بالسيف فقد یکون قطب الوقت هو الإمام نفسه کأبی بکر و غیره فی وقته و قد لا یکون قطب الوقت فتکون الخلافة لقطب الوقت الذی لا یظهر إلا بصفة العدل و یکون هذا الخلیفة الظاهر من جملة نواب القطب فی الباطن من حیث لا یشعر فالجور و العدل یقع فی أئمة الظاهر و لا یکون القطب إلا عدلا»^۱.

۱. «از اینجا روشن شد که در هر زمان، باید یک امام ظاهر قائم بالسيف باشد، گاه قطب وقت همان امام است مانند ابوبکر و غیر او در زمان خودشان و گاه قطب وقت امام نیست؛ اما خلافت همیشه برای قطب است که ظاهر نمی‌گردد مگر به صفت عدالت. در این صورت، خلیفه‌ظاهری بدون اینکه خود بداند، از نابان قطب باطنی است و در امامان ظاهری که نواب قطب‌اند، جائز و عادل وجود دارد و لکن قطب همیشه عادل است» (ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۱۳۷).

از جنبه عملی نیز، قطب و مرشد وقت در صورتی که حاکم مسلمان را تأیید و تصویب کند، حکم حاکم به منزله حکم رسول الله ﷺ شده و تخطی از آن، ایمان شخص را خدشه دار می‌کند.

فضل بن روزبهان خنجی از صوفیان قادری مسلک عصر عثمانی بود. وقتی قصد داشت محمدخان شیبانی را به جنگ با صفویه تحریک کند، او را «امام زمان» نامیده و تبعیت از او را واجب عنوان کرد و گفت:

«در زیر علم حضرت امام زمان و خلیفه الرحمن، یعنی محمدخان شیبانی، روانه غزا شوید!»^۱

شورش مسلحانه و نهضت‌های اجتماعی

یکی از تصورات قابل مناقشه درباره مطلق تصوف این است که صوفی‌گری همواره با نزاع، جنگ و درگیری مخالفت داشته و از آن پرهیز می‌کند. تصوف، در جایگاه جریان متکثر و متنوع، نه تنها همواره با ستیز و قیام مخالفت نداشته، بلکه در مقاطع مختلف تاریخی، طریقت‌ها و مکاتبی از آن‌ها به ستیزه‌جویی و مشارکت در نهضت‌ها و قیام‌های مسلحانه شهره بودند.

بسیاری از مسلمانان اهل سنت در پهنای تاریخ، تصوف و طریقت را محملی برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به اقدامات مسلحانه علیه حکومت و حاکمان می‌دانستند. توضیح بیشتر آنکه مطابق نظر مشهور فقهای اهل سنت، قیام و شورش مسلحانه علیه حاکم، به دلیل اعتقاد به ضرورت اطاعت از حاکم، جایز شمرده نمی‌شود و هیچ قیدی حتی ظالم بودن حاکم این حکم شرعی را تغییر نمی‌دهد؛ اما در طریقت‌های صوفیانه، این ممنوعیت می‌تواند با نظر پیر طریق نادیده گرفته شده و حرکت‌های مسلحانه به دستور قطب، کاملاً مشروع تلقی شود. در چارچوب تفکر صوفیان، اگر شیخ طریقت به قتال، جهاد یا حتی تکفیر گروه‌های مذهبی مانند شیعه گرایش داشته باشد، پیروان و مریدان او نیز بدون چون و چرا از این مسیر پیروی خواهند کرد.

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از قیام‌ها و نهضت‌های مسلحانه، همچون جنبش شیخ شمل داغستانی نقشبندی، جنبش عبدالقادر جزائری، قیام‌های مشعشعیه،

۱. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، مهمان‌نامه بخارا، ص ۴۵.

حروفیه، مرعشیان، سرمداران، صفویان، جنبش بابائیان و غیره، از جمله قیام‌هایی است که در بستر تصوف و طریقت واقع شد و نه شریعت و چارچوب‌های فقهی.^۱ این واقعیت، نشان‌دهنده آن است که تعمیم مطلق‌انگارانه صلح‌جویی و پرهیز از ستیزه‌گری به تمامی طریقت‌های صوفیه، نگاهی نادرست است. هر طریقت، متناسب با رهبران و آموزه‌های خاص خود، ممکن است در مقاطع مختلف تاریخی رویکردهای متفاوتی برای مسائل جنگ و صلح اتخاذ کند.

صوفیه و قتال شیعه

این تصور که «تصوف با تکفیر و قتل شیعه مخالف است» نه تنها صحیح نیست، بلکه در طول تاریخ به کرات خلاف آن واقع شده است. از گذشته‌های دور، برخی جریان‌های صوفیه اهل جهاد با کفار و مشرکان بودند و به همین منظور در رباط‌های مرزی ساکن می‌شدند. چندی دیگر از این جریان‌ها به طور آشکار شیعیان را در زمره کفار قرار داده و به تکفیر و آزار و اذیت آن‌ها دست می‌زدند. این رفتارها، برخلاف تصور رایج، هیچ تضادی با اصول صوفی‌گری نداشته و در بستر بعضی از طریقت‌های صوفیه، به عنوان رویکردی مشروع قلمداد می‌شده است؛ برای مثال، فتیان و عیاران در سوریه در حدود سده ششم هجری، به شدت ضد شیعه بودند و شیعیان را هرکجا می‌دیدند، به قتل می‌رساندند. ابن جبیر اندلسی در کتاب الرحلة (تألیف ۶۱۴ ه.ق) می‌نویسد:

«سنیون یدینون بالفتوة وبأمر الرجولة كلها... وإذا قسم أحدهم بالفتوة
بر قسمه، وهم یقتلون هؤلاء الروافض أینما وجدوهم، وشأنهم عجب
الأنفة والإتلاف».^۲

ابونعیم اصفهانی، در کتاب مشهور حلیة الاولیاء حکم به قتل شیعیان را با استناد به یک حدیث جعلی صادر می‌کند و می‌آورد:

۱. حقیقت، تاریخ جنبش سرمداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم، ص ۲۰؛ شبیبی، مصطفی کامل، الصلة بین التصوف و الشیع، ص ۲۱۴؛ مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۷۸؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۳۲؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۱۷۳.
۲. ریاض، سید علی، احوال و آثار میرسید علی همدانی، ص ۲۹۵ به نقل از: اندلسی، ابن جبیر، الرحلة، ص ۲۳۰.

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يكون في آخر الزمان قوم ينزون

الرافضة يرفضون الاسلام ويلفظونه فاقتلهم فانهم مشركون»^۱.

در طول تاریخ، موارد بسیار زیادی از صدور حکم قتال شیعیان و وجوب محاربه و مقاتله با آن‌ها از جانب صوفیان صادر شده است؛ برای نمونه، روزبهان خنجی و خواجه محمد پارسا، از مشایخ فرقه صوفیه نقشبندی یا قادریه، دو تن از چهره‌های طریقتی شاخصی بودند که قتال با شیعیان را واجب می‌دانستند. خنجی با صدور فتوا به وجوب عینی غزای «مرتدان طاغیه سرخ» محمدخان شیبانی، سلطان ازبک را به بن‌بست رویارویی نظامی با شاه اسماعیل صفوی راند.^۲

در دوران معاصر نیز برخی از جریان‌ها، مکاتب و طریقت‌های صوفیه هم‌نوا و هم‌عقیده با سلفیان و وهابیان، به تکفیر و قتل شیعه دست زدند. در ادامه به مواردی از آن‌ها در کشورهای مختلف اشاره می‌شود:

عراق

در سال ۲۰۱۶ میلادی یکی از انشعاب‌های فرقه صوفیه نقشبندی در کشور عراق که موسوم به «سلسله طریقه النقشبندیة» است با داعش بیعت کرده و علیه شیعیان مشغول نبرد شدند. معاون صدام، عزت ابراهیم الدوری نیز که از صوفیان نقشبندی بود، وظیفه ساماندهی این گروه‌ها را بر عهده داشت.

۱. رک: ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیا، ج ۴، ص ۹۵. برخی دیگر از نقل‌هایی که آورده است چنین است: «قال: كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم وعنده علي فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «يا علي سيكون في أمتي قوم ينتحلون حنا أهل البيت لهم نيز يسمونه فاقتلوهم فانهم مشركون». «حدثنا حبيب بن الحسن ثنا فاروق ثنا شيبان بن فروخ ثنا محمد بن زياد عن ميمون بن مهران عن ابن عباس. قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو قائم: «ان اشد الناس عذابا يوم القيامة من شتم الأنبياء ثم اصحابي، ثم المسلمين»

۲. خواجه پارسا، قتال با شیعیان را واجب کفایی می‌دانست؛ اما خنجی آن را واجب عینی می‌دانست و خطاب به او می‌گوید: «غلط فرمودید! فرض عین است؛ زیرا که اتفاق مذهبین است که هرگاه که کفار به ناحیه‌ای از نواحی بلاد اسلام فرود آمدند، بر همه کس واجب می‌شود غزا با ایشان و این را در شرع، تقیر عام گویند و ایشان حالی به ناحیه کوفین و ولایت بخارا توجه دارند و وقت سفر ایشان است و برده از بلاد اسلام خواهند برد و بر همه کس فرض باشد که توجه به ناحیه ایشان کند». رک: خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، مهمان‌نامه بخارا، ص ۴۳.

شبه‌قاره

در هندوستان و پاکستان، مکتب دیوبندی غلبه دارد که تلفیقی از تصوف و نص‌گرایی افراطی است و حتی شاخه نظامی مستقلی موسوم به «سپاه صحابه» دارند که ترورهای متعددی علیه شیعیان آن خطه انجام داده‌اند.

افغانستان

در افغانستان، که مدت‌هاست جماعت طالبان، که از فرقه دیوبندی بوده و دیوبندی‌ها هم صوفی مسلک هستند، حکومت را در دست گرفته‌اند و گرایش‌های صوفیانه دارند و علی‌رغم تفکراتی که درباره جهاد و قیام و به‌کارگیری خشونت دارند، تصوف‌مآبی خود را کنار نگذاشتند و حتی مجالسی از سماع آن‌ها هم منتشر شده است. دیوبندی‌ها شخصیت‌های جهادگر و تکفیری فراوانی داشتند که عبدالمالک ریگی از آخرین و خبیث‌ترین آن‌ها بود.

حجاز و آفریقا

در منطقه حجاز و یمن و سودان و... فرقه‌ای به نام ادریسیه، یا احمدیه وجود دارد که از شاخه‌های طریقت شاذلیه است و در اوایل سده سیزده قمری احمد بن ادریس آن را بنیاد نهاد. ابن ادریس رهبر صاحب‌نام این طریقت صوفیانه، عقایدی کاملاً سلفی داشت. او حتی محمد بن عبدالوهاب را به‌عنوان یک مجدد و احیاگر، بی‌نهایت ستایش می‌کرد. به همین دلیل می‌گویند طریقت ادریسیه نزدیک‌ترین و بیشترین شباهت‌ها را به افکار وهابیان دارند.

در آفریقا طریقت صوفیه سنوسیه، جنبشی عرفانی با عقاید و باورهای سلفیه و وهابی مسلک است که حتی بعضی از باورهای متمایز وهابیت مثل انکار واسطه و شفیع برای شفاعت نزد خدا را مطرح کرده و در ساحت اجتهاد و تقلید، خود را جریانی اجتهادی فقهی می‌بیند. جنبشی توحیدی است که سعی دارد تمام طریقه‌های قبل از خود را دربر بگیرد، به ظواهر متون دینی از جریان‌های گذشته پایبندتر است، باطنی‌گری را نفی می‌کند و اشتباهات گذشتگان را کنار می‌نهد.^۱

۱. جنبش سنوسیه یک جنبش تجدیدنظر طلب نسبت به تراث صوفیه پیش از خود به شمار می‌رود. و به این طریقه و طریقه‌هایی چون «مهدیه» در سودان که حامل پروژه‌ای سیاسی بوده و برخلاف صوفیه گذشته، تبشیری بوده‌اند و برای تحقق اهداف خود به سلاح متوسل شده‌اند، «صوفیه جدید» اطلاق می‌شود؛ چراکه فکر جدیدی را از عالم، شریعت، اعتقاد و تصوف ارائه داده‌اند.

مصر

در کشور مصر، جریان اخوان المسلمین از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های اسلامی این کشور است که مدتی هم حکومت آنجا را در دست داشت. اخوان المسلمین را یکی از مشایخ صوفیه به نام حسن البنا تأسیس کرده است که خود و پدرش عضو طریقت شاذلیه حصافیه بوده‌اند. البنا، سازمان اخوان را براساس ارزش‌ها، الگوها و مبانی صوفیانه پی‌ریزی کرده است و این موضوع مورد تصدیق غالب کارشناسان این رشته است. ذکر جمعی، معرفی رهبر سازمان به‌عنوان مرشد و بحث بیعت با مرشد، نظام سلسله مراتب عرفانی (محب، تابع مباح، برادر مساعد و...) بحث موالید اولیا و... همه از نشانه‌های این تأثیرپذیری در سازمان اخوان است؛ اما در عین حال، سازمان اخوان المسلمین نه تنها رابطه خوبی با ایران و شیعیان ندارد، بلکه به یکی از موانع ارتباط جمهوری اسلامی ایران با اعراب و مصریان تبدیل شده است.

ترکیه

در ترکیه، گروه اسلام‌گرای فتح الله گولن از جریان‌اتی است که صبغه صوفیانه پررنگی دارد. باوجوداین، شخص گولن و دیگر رهبران جریان گولنیست، موضع‌گیری‌های صریح و تندی علیه شیعیان اثنی‌عشری و ایرانیان داشته و در این زمینه تا مرز تکفیر هم پیش رفته‌اند. گولن که حتی براساس باورهای صوفیانه خود، مدعی مهدویت هم شده است،^۱ در مصاحبه‌ای عمومی، هشدار می‌دهد که اگر قدرت را در دست بگیرد، شیعیان را تکه‌تکه خواهد کرد.

ممالک غربی

در مغرب‌زمین، هشام کبانی داماد و جانشین ناظم حقانی، قطب متنفذ فرقه نقشبندیه حقانی است که ساکن آمریکا بوده و با رهبران آمریکا، میانه خوبی دارد. کبانی موضع‌گیری‌های ضدایرانی متعددی اتخاذ کرده است، به طوری که در اقدامی تعجب‌برانگیز در دیدار با بوش، خواستار حمله نظامی به ایران می‌شود و ایران را به مزدور کردن دانشمندان هسته‌ای به منظور ساخت کلاهک‌های هسته‌ای و ایجاد ناآرامی در منطقه متهم می‌کند. کبانی در مقاله‌ای که به بررسی وضعیت مسلمانان جهان می‌پردازد، حکومت ایران را

۱. رسانه‌های ترکیه «ادعای مهدویت «فتح الله گولن»!» <http://www.asirran.com>

حکومتی غیرقانونی معرفی می‌کند که مردمش را به ستوه آورده است و معتقد است، در صورتی که نظام ایران تغییر کند، این موضوع بر همه مسلمانان جهان تأثیر واقعاً مطلوب و عظیمی خواهد داشت.^۱

ایران

در خود ایران هم دراویش نقشبندیه به رهبری عثمان سراج‌الدین، گروه تروریستی زرگاری را تشکیل داده و علیه شیعیان قیام کرده و کشتن ده شیعه را ماسوی با رفتن به بهشت می‌دانستند.^۲ همچنین در مدت زمانی، قادریه کسنزانیه با فرقه دموکرات در کردستان همکاری داشته و در اوایل انقلاب اسلامی ایران، مدتی علیه مردم منطقه و ارتش و انقلابیون می‌جنگیدند. یا دراویش قادریه صوله‌ای به رهبری شیخ هادی با ساواک همکاری داشتند و در روز بیست و سوم بهمن ماه ۱۳۵۷ با هماهنگی او به شیعیان انقلابی آن منطقه حمله کردند و تعدادی از شیعیان را با کمک شیخ هادی و ساواک شهید کردند.

پیوند صوفیان و رهبران سلفی

تقابل بزرگان سلفیه با تصوف، مطلق و همه‌جانبه نیست و بسیاری از رهبران سلفی و وهابی، دارای گرایش‌های صوفیانه بودند. تصوف در جهان تشیع و تسنن، موقعیت و تاریخچه متفاوتی دارد. در نگاه شیعی، طرد تصوف به وسیله عالمان و فقیهان با هدف جایگزین کردن عرفان اهل بیتی با تصوف است؛ اما در جهان اهل سنت، مقوله‌ای مجزا و مستقل به نام عرفان اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد که بدیل و جایگزین تصوف باشد.

تصوف در جهان اهل سنت نماینده عرفان و معنویت‌گرایی محسوب می‌شود و هرگونه نقدی که درباره تصوف در این حوزه مطرح می‌شود، معمولاً از نوع درون‌گفتمانی و با هدف پالایش و اصلاح اصل صوفی‌گری است. این نقدها نه با انکار بنیادین تصوف، بلکه با فرض پذیرش اصل آن صورت می‌گیرد. به علاوه، نقدها عمدتاً به مسائل حاشیه‌ای و جنبی نظیر رقص سماع، شطح‌گویی و برخی رفتارهای صوفیانه محدود می‌شود.

جریان‌های سلفی، چه در گذشته و چه در میان نوسلفیان و طوایف موسوم به جهادی، نه تنها اساس و بنیان تصوف را نفی نکرده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد به‌عنوان مروجان آن، عمل کرده‌اند. این حمایت و تأیید، نشان‌دهنده نوعی هم‌زیستی گفتمانی میان تصوف

۱. جمعی از نویسندگان، اطلس رهبران اهل سنت، ص ۴۱۴.

و سلفی‌گری است که در مقاطع مختلف تاریخی، تأثیرات قابل توجهی بر ساختارهای فکری و اجتماعی جهان اسلام داشته است. در طول تاریخ، سلفی‌های بزرگ و صاحب نام اهل سنت مانند ابن‌کثیر دمشقی،^۱ شمس‌الدین ذهبی،^۲ ابن‌قیم جوزی^۳ یا آلوسی^۴ و محمد بن عبدالوهاب^۵ و البته در رأس آنها احمد بن عبدالحلیم ملقب به ابن‌تیمیه (۷۲۸ق)،^۶ کلیت و اساس جریان تصوف را پذیرفته و صوفی‌گری در چارچوب شرع را امری مستحسن و روا می‌شمارند.^۷

۱. علامه صفدی که شاگرد ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر بود درباره ابن‌کثیر دمشقی می‌نویسد: «أن ابن کثیر تصوف علی طريقة سیدی ابی الحسن الشاذلی». صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۱۴۱.
۲. شمس‌الدین ذهبی در طریقت سهروردیه سلوک می‌کرد. وی می‌نویسد: «البسنى خرقه التصوف شیخنا المحدث الزاهد ضیاء الدین عیسی بن یحیی النصارى بالقاهرة و قال: البسنيها الشيخ شهاب الدین- ای السهروردی الصوفی المعروف- بمکة عن عمه ابی النجیب». ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۷.
۳. ابن‌قیم جوزی (۷۵۱ق) که شاگرد برجسته مکتب ابن‌تیمیه بود، همانند استادش اصل جریان تصوف را پذیرفته و این پدیده را تأیید و تحسین می‌کند تا جایی که کتابی در شرح تفسیر عرفانی خواجه عبدالله انصاری نوشته و آن را مدارج السالکین می‌نامد و در جای‌جای این کتاب، علاقه و دلستگی خود به تصوف را نمایان می‌کند.
۴. ابوالثناء شهاب‌الدین محمود آلوسی بغدادی مؤلف تفسیر روح المعانی، از مفسران سده سیزدهم قمری است که پیرو طریقت نقشبندیه بود. در کتاب تفسیر روح المعانی، آلوسی از گرایش‌های عرفانی و باطنی استقبال کرده و جنبه‌های عرفانی-صوفیانه آیات را در بخش جداگانه‌ای ذیل عنوان «باب الاشارة فی الآيات» مطرح کرده و یا در مواضع گوناگونی به بازتاب آرای مفسران منتسب به عرفان نظری اقدام کرده است. آلوسی در طریقت از شاگردان ابوالهفاء خالد شهرزوری مشهور به مولانا نقشبندی بوده است و از ارکان مهم طریقت نقشبندیه به حساب می‌آید. آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیات متعددی به وابستگی طریقتی خویش اشاره دارد؛ مثلاً ذیل تفسیر آیه و اختار موسی قومه سبعین... می‌گوید: شاهدنا ذلك فی الخالدين من اهل الطريقة النقشبندية. در اینجا آلوسی توضیح می‌دهد که حضرت موسی برای این میقات، پاک‌ترین و با استعدادترین افراد بنی‌اسرائیل را به لحاظ نفس و پارسایی برگزید و ادامه می‌دهد که این آمادگی و صفای نفس را ما در ارادتمندان به این طریقت نقشبندی مشاهده می‌کنیم. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۵، ص ۸۱.
۵. ابن‌عبدالوهاب، محمد، رساله فی بیان حقیقة دعوة والده السلفية، ص ۷۳. رک: الرویشد، عبدالله بن سعد، حقیقة دعوة الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفية، ص ۵۴.
۶. جورج مقدسی مستشرق لبنانی الاصل در مقاله‌ای با عنوان «ابن تیمیه صوفی من الطريقة القادرية» انتساب ابن‌تیمیه به سلسله قادریه را بررسی کرده است و شیخ محمد تیجانی در مجله طریق الحق (سنه ۱۳۹۶) در صفحه ۱۷ بعد از ارائه تحقیق خود می‌نویسد: سند ابن تیمیه فی الفقه الحنبلی و الطريقة القادرية.
۷. ابن‌تیمیه می‌نویسد: «وقد انکر علی (علی ابوحامد الغزالی) طائفة من اهل الکلام و الراى کثیرا مما قاله من الحق و زعموا ان طريقة الرياضة و تصفية القلب لا تؤثر فی حصول العلم و اخطوا و ایضا فی هذا النفی، بل الحق ان التقوی و تصفية القلب من اعظم الاسباب علی نيل العلم» (ابن تیمیه، احمد، الرد علی المنطقیین، ج ۱، ص ۵۱۱). ابن تیمیه درباره اهمیت کشف و شهود در رسیدن به حقیقت می‌نویسد: «وقد يحصل لبعض الناس فی اليقظة ایضا من الرویا نظیر ما يحصل للناس فی المنام فیری بقلبه مثل ما یری النائم و قد ینجلی له الحقائق ما يشهده بقلبه، فهذا یقع کلبه فی الدنيا» (ابن تیمیه، احمد، الوصیه الكبرى، ص ۲۷). همچنین می‌گوید: «و یحصل للقلوب فی المكاشفات و المشاهدات ما یناسب حالها، و من الناس من تقوی مشاهدة قلبه حتی یظن انه رای ذلك بعینه و هو غلط، و مشاهدات القلوب تحصل بحسب ایمان العبد و معرفته فی صورة مثالیه» (ابن تیمیه، احمد، مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۰۰).

ستایش اهل بیت علیهم السلام و مذمت شیعه

اهل بیت علیهم السلام در اسلام همانند خورشیدی درخشان اند که هر جوینده حقیقت و معنویت، برای روشنایی یافتن و تقرب بیشتر به خداوند، به آنان روی می آورد. همان طور که ابن ابی الحدید معتزلی (م ۶۵۶ق) اشاره دارد تمام جریان‌ها و مکاتب مهم اسلامی، خود را وام دار امیرالمؤمنین علی علیه السلام می دانند.^۱ مکاتب بزرگ کلامی اهل سنت نظیر معتزله و اشاعره مدعی اند که مشایخ آنان از شاگردان این خاندان بوده‌اند و فقهای اربعه تسنن نیز هرکدام به نحوی خود را مرتبط با اهل بیت علیهم السلام می دانند. بر همین اساس، اهل طریقت و تصوف نیز به طریق اولی، خود را به امامان اهل بیت منسوب می کنند.

با این حال، نباید چنین پنداشت که انتساب صوفیان به امامان شیعه، لزوماً به معنای نزدیکی بیشتر آنان به شیعه و باورهای شیعی است. مدح و ستایش اهل بیت علیهم السلام و حتی پذیرش ولایت عرفانی و معنوی ایشان، الزاماً نشان‌دهنده قرابت با تشیع امامیه نیست. صوفیان غالباً مسئله اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را از مذهب تشیع امامیه به عنوان یکی از مذاهب کلامی و فقهی اسلام تفکیک کرده و هرکدام را در چارچوب متفاوتی تعریف می کنند. این تفکیک آشکار نشان می دهد که انتساب به اهل بیت علیهم السلام در طریقت‌های صوفیه، الزاماً با اصول و باورهای تشیع امامیه هم‌خوانی ندارد و بیشتر در بستر فهم خاص عرفانی و طریقتی آنان معنا می یابد.

عطار نیشابوری که مشهور به مدح اهل بیت علیهم السلام است، درباره شیعیان می گوید:

گشته‌ام از رافضی بیزار هم

ز آنکه او گشته به پستی متهم

هرکه راه زشت کیشان می رود

رافضی هم مثل ایشان می رود

رافضی آنکوز دین بیگانه است

گشته از دین با بدی هم‌خانه است

ای منافق رافضی ما را مدان

ز آنکه ما داریم حبّ خاندان^۲

مستملی بخاری از مؤلفین نخستین صوفیه درباره پست‌ترین فرقه‌ها، به شیعیان امامیه

اشاره کرده و می نویسد:

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۲. نیشابوری، عطار، مظهر العجائب و مظهر الاسرار، ص ۱۳۴.

«دیگر گروه، رافضیان و ناصبیان اند که پشتاپشت اند. رافضیان اندر دعوی محبت اهل بیت غلو کردند و با صحابه رسول صلی الله علیه و آله عداوت کردند... باز ناصبیان اندر دعوی محبت صحابه غلو کردند و با اهل بیت عداوت کردند... باز ما که سنیان ایم اندر میان هر دو گروه بایستادیم و با هر دو حرب کردیم. و ما از رافضی بیزار، و رافضی نزدیک ما کافر؛ از بهر آنکه رافضی مبغض صحابه رسول باشد و مبغض صحابه کافر باشد»^۱.

شاه نعمت الله ولی می گوید:

رافضی کیست؟ دشمن بوبکر

خارجی کیست دشمنان علی

رافضی نیستم ولی هستم

مؤمن پاک و خصم معتزلی^۲

ابن عربی که رساله ای درباره صلوات بر دوازده معصوم را به او نسبت داده اند، درباره شیعیان امامیه می گوید که شیطان، شاگرد این شیعیان است:

«إن الشيطان في تلك المسائل تلميذ له يتعلم منه وأكثر ما ظهر ذلك في الشيعة ولا سيما في الإمامية منهم فدخلت عليهم شياطين الجن أولاً بحب أهل البيت»^۳.

ترویج سنت ردیه نویسی بر تشیع

صوفیان یکی از مهم ترین مروجان ادبیات سنت ردیه نگاری بر شیعیان و حتی تکفیر آن ها در طول تاریخ اسلام بوده اند.^۴ دشمنان شیعیان امامیه، این طائفه را با واژه «رافضی» به معنای ترک کردن و رها کردن دین می نامیدند و رساله هایی با عناوینی چون «رد الروافضی»

۱. مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. ولی، شاه نعمت الله، دیوان، ص ۷۹۱.

۳. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. شفیع کدکنی می نویسد: «هرقدر میان تعلیمات بوسعید بر نفی خودخواهی و نفس پرستی و اخلاص است، زندگی و روحیه شیخ جام محورش خودخواهی، انتقام جویی و کین کشیدن از مخالفان است. حال اینکه در بعضی از کتب، نسب معنوی یعنی خرقة شیخ ژنده پیل را به ابوسعید ابوالخیر دانسته اند». میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید، مقدمه، ص ۵۷.

نگاشته و در این کتاب‌ها به نقد و حتی تکفیر شیعیان پرداختند. اصحاب تصوف و طریقت، صاحب اولین نگاشته‌های ضدشیعه یا همان رسائل رد الروافض‌ها بوده‌اند. در ادامه به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

- حارث بن اسد محاسبی (م ۱۶۵ق) که اولین متون مکتوب در تصوف را به او نسبت می‌دهند، دارای رساله‌ای موسوم به الرد علی الرافضة بوده است.^۱

- حکیم محمد بن علی ترمذی (م ۲۹۵ق) از متعصب‌ترین صوفیان است که به شدت ضدشیعه بود. او رساله‌ای به نام «رد الروافض» نگاشته و سخت‌ترین مواضع را علیه تشیع اتخاذ کرده و بیشترین اهانت‌ها و دشنام‌ها را نثار امامیه کرده است.^۲

- ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ق) صاحب کتاب معروف حلیة الاولیاء که سرشار از مدح و ستایش اهل بیت علیهم‌السلام است، رساله‌ای موسوم به «الرد علی الرافضة» دارد!^۳

- یوسف اعور واسطی شافعی (قرن هفتم ق) ن‌یز صاحب کتاب مهم و تأثیرگذار در نقد شیعه است به نام «الرسالة المعارضة فی الرد علی الرافضة»؛^۴ اما این شخص از مشاهیر تصوف عصر خویش بود و میرلوحی در سلوة الشیعه به افکار صوفیانه او مثل رقص سماع و... اشاره می‌کند.^۵

۱. محاسبی، حارث، کتاب التوهم (آداب النفوس)، ص ۱۵۰.

۲. ترمذی در کتاب خود نقل‌هایی را مطرح کرده است که حتی ابن تیمیه هم جرئت بیان آن‌ها را نداشت. او حدیث تقلین را به کلی انکار می‌کند و احادیثی در مذمت آل‌ابی‌طالب جعل می‌کند. به همان وزن و قالبی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایاتی در مذمت بنی‌امیه وجود دارد، ترمذی بنی‌امیه را حذف کرده و آل‌ابی‌طالب را جایگزین می‌کند. در کتاب نوادر خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خدا، با، خلافت را در نسل علی علیه‌السلام قرار مده». یا در نقل دیگری می‌گوید: وای بر امت من از آل‌ابی‌طالب وای بر آل‌ابی‌طالب از امت من! «عن عمران بن حصین، قال: سمعت رسول الله ص يقول: اللهم لا تجعل الخلافة فی ولد علی» (حکیم ترمذی، محمد بن علی، نوادر، ج ۵، ص ۱۴۶، حدیث شماره ۱۱۴۳). و من حدیث آخر: وویل لامتی من آل‌ابی‌طالب، ویل لآل‌ابی‌طالب من امتی. و ان هذه الطائفة الزائغة قلوبهم، المفتونة بحب اهل بیت رسول الله ص نسبا، ما زالت بهم فتنتهم حتی عمدوا الی کل شیء من مثل هذه الاشياء، فنسبوه الیهم، و حرموا غیرهم ذلك اعجابا بهم وفتنة، و ان الله تعالی فضلهم بان طیب عنصهم و طهر اخلاقهم ... حکیم ترمذی، محمد بن علی، نوادر، ج ۵، ص ۱۵۰. حدیث شماره: ۱۱۴۳.

۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۵۳.

۴. شیخ عزالدین حسن بن شمس‌الدین مهلبی حلی در سال ۸۴۰، کتاب الأنوار البدریة فی کشف شبه القدریة را در پاسخ به کتاب یوسف اعور، نگاشته است.

۵. میرلوحی، سید محمد، سلوة الشیعه، ص ۱۱۳. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (ترجمه)، ج ۱، ص ۴۵۵.

-طبق قولی، عبدالرحمن جامی (۸۱۷ق) که به دشمنی با شیعیان شهره بود،^۱ کتابی هم در رد تشیع داشت. وجود اشعار او در نقد شیعیان محرز است.^۲

محمد غزالی (۵۰۵ق) از دیگر رهبران صوفیه است که در کتاب المنفذ من الضلال، علیه شیعیان و عقاید شیعه سخن می‌گوید.^۳

-فضل بن روزبهان خنجی (۸۵۰ق) کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال كشف العاطل را در رد نهج الحق علامه حلّی می‌نگارد و نورالله شوشتری احقاق الحق را در نقد کتاب فضل بن روزبهان می‌نویسد و به همین دلیل به شهادت می‌رسد. درحالی که همین شخصیت فضل بن روزبهان کتاب‌هایی در مناقب و مدائح ائمه اثنی عشر دارد؛ از جمله

۱. حکمت، علی اصغر، جامی، ص ۵۱: از آنجاکه جامی در هرات از اجله پیشوایان و علمای اهل سنت و جماعت به شمار می‌رفت و بطعن و انتقاد بر متعصبین از روافض معروف بود. سلاطین صفویه وی را به نظر شیعه پاک اعتقاد ننگریسته و او را مطعون و مذموم می‌داشته‌اند. صاحب کتاب الشقائق النعمانية فی احوال علماء الدولة العثمانية در پایان ترجمه مفصل که در ذیل طبقه سابعه علماء دولت سلطان محمدخان (الشقائق النعمانية طبع مصر ص ۲۹۴) نگاشته در احوال جامی می‌نویسد: «قيل لما توجهت طائفة الطاغية الأرديلية الى خراسان اخذه ابنه ميتا من قبره و دفنه في ولاية اخرى و لما تسلط عليه الطائفة المذكورة نبشوا قبره فلم يجدوه و احرقوا ما فيه من الاخشاب».

۲. حاجی خلیفه، مصطفی، كشف الظنون، ج ۲، ص ۹۹۶: سلسلة الذهب فارسي منظوم لمولانا نور الدين عبد الرحمن بن أحمد الجامي المتوفى سنة ۸۹۸ ثمان وتسعين وثمانمائة وهي في ذم طائفة الامامية والروافض وزنه من مزاحفات بحرالبحر الخفيف. او کتاب بزرگی به نام نفحات الانس را درباره معرفی مشایخ عرفان و تصوف نگاشته است، حتی یک نفر از عرفای شیعه را هم در این کتاب معرفی نمی‌کند تا تعصب و دشمنی خود را با شیعیان امامیه نشان دهد. همین جامی اما کتابی به نام شواهد النبوة دارد که در آن، دوازده امام شیعه را به کرات مدح و ستایش می‌کند! جامی در سلسله ایبائی، بعد از اینکه حکایت مفصلی راجع به تفاوت امام علی روافض با علی اهل سنت نقل می‌کند، می‌گوید این روافض هیچ شباهتی به علی عليه السلام ندارند:

رافضی را به او مشابهتی

نیست در هیچ معنی و جهتی

جامی، عبدالرحمن، هفت اورنگ، سلسلة الذهب، دفتر اول، ص ۵۲.

۳. مرحوم جزایری درباره محمد غزالی آورده است: «و من ذلك الاعتقاد ان افضلهم الغزالي و قد ادعى في احبائه انه من اهل الكشف و انه قد انكشف له فضل ابي بكر علي امير المؤمنين عليه السلام و ادعى انه انكشف له ايضا عدم جواز سب يزيد لانه رجل مسلم و لو كان قاتلا الحسين عليه السلام لم يجز سبه ايضا لان غاية هذا انه فعل كبيرة و ذلك لا يجوز سبه. و انكشف له بطلان مذهب الامامية بعد ان ترك التدريس و انقطع في دمشق و مكة المشرفة نحو من عشرين سنة ملازما للخلوة في آخر عمره و صنّف كتابا سماه المنقذ من الضلال يتضمن الرد على من يدعي العصمة و ابطال مذهبهم و ستمّاهم اهل التعليم و ضرب لهم مثلا بأخذهم عن المعصوم بمن تلوث بجميع النجاسات ثم طلب ماء يستطهر (يتطهر) منها و سعى في طلب ذلك الماء فلم يجد ماء يطهره و يزيل عنه الاخبث فبقى مرتكشا في النجاسات طول عمره. و تكرر منه في الاحياء و غيره قالت الروافض خذلهم الله و قال فيه انه لو جاء الينا رافضی و ادعى ان له طلب دم عند احد قلنا له ان دمك هدر لان استيفائه مشروط بحضور امامك فاحضره حتى يستوفي لك، و قد تقدم الجواب عن هذا و قد صرح في كتابه المنقذ انه كان يستفيد من الانبياء و الملائكة مع مشاهدتهم علي وجه القطع» (جزایری، نعمت‌الله، انوار النعمانية، ج ۲ ص ۱۹۶).

کتاب فضائل علی عليه السلام یا کتاب مشهور وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم که به کوشش رسول جعفریان منتشر شده است.^۱

- ابن حجر هیتمی (م ۹۲۹ق) صاحب کتاب الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه که مفصل به نقد عقاید شیعه پرداخته است، ساکن مصر و صوفی مسلک بود.

- شیخ احمد سرهندی نقشبندی (م ۹۷۱ق) از دیگر اقطاب بزرگ فرقه نقشبندیه است که کتاب مشهوری به نام رد الروافض دارد.

- در اواخر قرن یازده هجری قمری فردی به نام محمد بن عبدالرسول برزنجی شافعی کتاب النواقض لبیان الروافض میرزا مخدوم شریفی را بازنویسی کرده و آن را نواقض الروافض نامید. او در بازنوشتۀ خود مطالبی را که بیشتر جنبه تاریخی داشته، از کتاب حذف کرده و گاه چیزی هم به آن افزوده است.^۲

- شاه ولی الله دهلوی نقشبندی (۱۱۱۴ق) بر کتاب رد الروافض احمد سرهندی، شرح و تعلیقه زده است و آن را تأیید کرده و ترویج می دهد.^۳ پسر ولی الله یعنی عبدالعزیز دهلوی از مشایخ فرقه نقشبندیه، کتاب مشهور تحفة اثنی عشریه را در رد تشیع می نگارد.

- شهاب الدین آلوسی (۱۲۱۷ق) از پیروان و مشایخ فرقه نقشبندیه و صاحب تفسیر مهم عرفانی روح المعانی است که کتابی در رد نقض باورهای شیعه به نام «رسالة فی الامامة رداً علی الشیعة» دارد.

۱. فرار خنجی از اصفهان به دلیل بدگویی های او به اجداد شاهان صفوی در کتاب عالم آرای امینی و همچنین فحاشی اش به علامه حلی در رد نهج الحق بود. شاید این مواضع خنجی سبب شده است. شیعیان او را از سنین متعصب به شمار آورند، هر چند وی در آثارش پیوسته به انمه اهل البیت و خاندان رسول خدا ارادت نشان می دهد و به آنان توسل می جوید. او گرایش صوفیانه دارد؛ اما با تصوف صفوی دشمن است.

۲. بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، تعلیقات ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. کاشفی، حسین، رشحات عین الحیات، ص ۴۶۷: «قال الشيخ الأجل شاه ولي الله المحدث المفسر الدهلوي قدس سره في ديباجة تعريب «رسالة رد الروافض» للإمام الرباني قدس سره: ولقد جرت على الإمام قدس سره سنة الله تعالى وعادته في أنبيائه وأوليائه من قبل من الإبتلاء بإيذاء الظلمة والمبتدعين وإنكار الفقهاء المتشكفين، وذلك ليزيد الله سبحانه في درجاته ويلحق به الحسنات من بعد وفاته. و منشأ الإنكار في كلماته عدم الوقوف على مقاصده العالية ومصطلحاته السامية، فحمل المنكرون كلامه على غير محمله و بالغوا في الإنكار والتشيع عليه قدس سره. والحق أن أصول كلماته وأساس مقاماته مما توارد عليه محققوا أهل الذوق والكشف عن آخرهم. غير أن له إشارات يستعظمها من يفهمها وهو أهلها و يبلغ في التكبير عليها من لا يعرف وهو محروم من بركاتها، فلا حاجة لنا إلى الذب والدفع عن الإمام الهمام رضي الله عنه إلى إقامة الدلائل العقلية والقلبية على جواز ما ادعاه. ولله در القائل:

و غيرها الوشون أني أحبها
و تلك شكاة ظاهر عنك عارها».

- نواده او به نام محمود شکری آلوسی (۱۲۷۳ق) از سلفی-صوفیانی بود که با شیعه بسیار دشمنی می‌کرد، تاجایی که علیه شیعه، چند کتاب نوشت. او از هیچ دروغی علیه شیعه کوتاهی نمی‌کرد و غیر منصفانه، عقاید شیعه را مورد هجمه قرار می‌داد. بسیاری از اوقات، عقایدی را به شیعه می‌چسباند که دروغ محض بود. کتاب صب العذاب علی من سب الأصحاب، یکی از آن کتاب‌هاست. وی علوم را بر منهج صوفیان سنی که روش آبا و اجدادش بود، آموخته بود؛ اما با مطالعه کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه، گرفتار سلفیت و وهابیت شد، تاجایی که «کامل رافعی» در توصیف او می‌گوید: تاکنون کسی را مثل او (محمد شکری آلوسی) ندیدم که این‌گونه بر آثار ابن تیمیه و ابن قیم تسلط داشته باشد.^۱

مواردی که در بالا از بزرگان صوفیه ذکر شد صرفاً کسانی بودند که کتاب و اثری مستقل در نقض و رد شیعه داشتند؛ اما در لابه‌لای آثار و کتب صوفیه، موارد فراوانی از دشنام گویی و اهانت به شیعیان امامیه و رد باورهای آن‌ها را می‌توان پی‌گرفت.

ستیز با شیعیان

در دنباله عنوان فوق درباره بحث تکفیر تشیع و ستیز با شیعیان امامیه، حکایات و گزارش‌های فراوانی در کتب تاریخی و حتی منابع صوفیه، از دشمنی و ستیز آن‌ها با شیعیان نقل شده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود.
در کتاب تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری آورده است:

ابوالقاسم نصرآبادی، از شاگردان حلاج و از مشایخ بزرگ مکتب تصوف خراسان، گفت: یک روز در مکه مردی را دیدم که بر زمین افتاده بود و جان می‌داد. خواستم حمدی بر او بخوانم تا از آن حالت نجات

۱. آلوسی، فردی سلفی وهابی بود که به عقاید محمد بن عبدالوهاب عشق می‌ورزید؛ از همین رو بر برخی از کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب مثل فصل الخطاب فی شرح مسائل الجاهلیة نیز شرح نوشت. او چنان در عقاید سلفیت و وهابیت فرو رفته بود که سخن هیچ‌یک از علمای سنی را علیه ابن تیمیه و عقاید او نمی‌پذیرفت؛ چنان‌که وقتی کتابی با نام «شواهد الحق فی الاستغانة بسید الخلق»، نوشته یک فقیه سنی صوفی به نام «یوسف النبهانی»، در مذمت ابن تیمیه و تجویز توسل به پیامبر اکرم ﷺ، به دستش رسید، برآشفتم و با طعن و لعن فراوان به «نبهانی»، کتابی در رد او، با عنوان غایة الأمانی فی الرد علی النبهانی نوشت. کتاب‌های او در ضدیت شیعه و دروغ‌ها و اکاذیب او، باعث شده است که وی در نزد سلفیون و وهابیون، مقامی بالا پیدا کند، تاجایی که به او لقب «علامة العراق الآلوسی» داده‌اند.

یابد که ناگهان صدایی از شکم او به گوش رسید که می‌گفت این سگ را رها کن؛ زیرا او دشمن ابوبکر است.^۱

در کتاب مناقب غوثیه محمدصادق شهابی قادری که درباره مناقب عبدالقادر گیلانی می‌باشد آمده است:

یک شیعه رافضی از غوث اعظم (عبدالقادر گیلانی) سؤال می‌کند که در این دیار، مذهب‌ها بسیارند، هر مذهبی که حق باشد مرا اشارت فرما. عبدالقادر از او می‌خواهد قبل از خواب غسل کند و لباس پاکیزه بپوشد تا به پاسخ خود برسد. در خواب، قیامت را می‌بیند درحالی که فرشتگان و حضرت علی و صحابه‌اش مسئول تقسیم بهشت و جهنم هستند. این شخص رافضی از امیرالمؤمنین سؤال می‌کند که بهشتیان و جهنمیان چه کسانی هستند؟ ایشان می‌فرمایند: دوزخیان، رافضیان هستند و آنان که به بهشت رفتند اهل تسنن. روز بعد پیش از آنکه مطلبش را با غوث اعظم در میان بگذارد، وی، او را از خوابی که دیده آگاه می‌کند. رافضی نیز از عقیده باطل خود توبه می‌کند و به طریقه قادریه نایل می‌گردد.^۲

شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی از مشاهیر فرقه نقشبندی، که در دوران صفویه در آتش نزاع شیعه و سنی دمیده، کتابی علیه شیعه نوشته و در آن حکم به تکفیر و قتل شیعیان داده است. این کتاب را برای عبدالله‌خان ازبک در بخارا می‌فرستد تا شیعیان خراسان و مشهد را به راحتی قتل عام کند.^۳

علت مقابله صوفیه با شیعه

اما چرا صوفیان در مواجهه با شیعیان، رویکردی تندتر اتخاذ کرده و تلاش داشتند در جامعه اهل سنت، افرادی ضدشیعه شناخته شوند؟

۱. نیشابوری، عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۶۹۰.

۲. شهابی قادری، محمدصادق، مناقب غوثیه، منقبت شماره ۶۳، برگ ۱۷۷.

۳. سرهندی، احمد، مکتوبات، مقدمه، ج ۱، ص ۵۰۰. مجتبی، فتح الله، دائرالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل احمد سرهندی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۵۰.

پاسخ این پرسش را می‌توان در تلاش آنان برای فرار از اتهام تشیع جست‌وجو کرد. توضیح بیشتر اینکه صوفیان، به دلیل اتصال سند خرقه و سلسله‌های طریقتی خود به اهل بیت علیهم‌السلام، همواره در معرض سوءظن جامعه اهل سنت قرار داشتند و اتهام گرایش به شیعه‌گری بر آنان وارد می‌شد. از این رو، برای اثبات فاصله خود از عقاید و باورهای مذهبی تشیع، به نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی در رد شیعیان روی آوردند. صوفیان، این سنت «ردیه‌نگاری» بر ضد تشیع را حفظ کردند و ادامه یافت؛ برای نمونه، عبدالرحمن جامی که در کتاب‌های خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمجید کرده است، درباره این اضطراب می‌نویسد:

«چون در نظم سلسله الذهب حضرت امیر و اولاد بزرگوار ایشان را
رضوان‌الله‌علیهم اجمعین ستایش کردیم، از سنیان خراسان هراسان
بودیم که مبادا! ما را به رفض نسبت دهند؛ چراکه می‌دانستیم در بغداد
به جفای روافض مبتلا خواهیم شد.»^۱

حتی سید حیدر آملی، هنگامی که به بررسی رابطه تصوف و تشیع و نوع ارتباط عامه صوفیان با شیعیان می‌پردازد، عبارتی شگفت‌انگیز به کار می‌برد و می‌گوید:

«در طول تاریخ، هیچ دو فرقه‌ای همچون شیعه و صوفی دشمن یکدیگر
نبوده‌اند؛ حال آنکه حقیقت این دو، واحد است!»^۲

این تضاد آشکار نشان‌دهنده عمق تلاش صوفیان برای اثبات وفاداری به اندیشه‌ها و مبانی فقهی اهل سنت و فاصله گرفتن از تشیع است.

تصوف، مانع گرایش اهل سنت به تشیع

نگاهی ژرف و همه‌جانبه به نقش تصوف در جهان اسلام نشان می‌دهد که این جریان نه تنها موجب هم‌گرایی اهل سنت با مذهب تشیع نمی‌شود، بلکه می‌تواند به مثابه حجابی ضخیم و مانعی جدی بر سر راه گرایش اهل سنت به باورهای شیعی عمل کند. در واقع، تصوف با ایجاد یک بدیل معنوی و عرفانی، به نوعی جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام را در میان غیرشیعیان تضعیف می‌کند.

۱. کاشفی، حسین، رشحات عین الحیات، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۲. «لأن من بین الفرق الاسلامیة والطوائف المختلفة المحمّدیة لیس أحد ینکر علی الطائفة الصوفیة مثل طائفة الشیعة ولا علی الشیعة مثل الطائفة الصوفیة، مع أنّ مأخذهم واحد، و مشربهم واحد و مرجعهم الی واحد. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۴.

این امر را می‌توان در دو محور اصلی مورد تحلیل قرار داد:

الف) تصوف به‌عنوان بدیلی برای بهره‌مندی از علوم اهل بیت علیهم‌السلام

از برجسته‌ترین دلایل گرایش مسلمانان به مذهب تشیع، نیاز به بهره‌مندی از میراث علمی و معنوی ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. امامت اهل بیت علیهم‌السلام در مذهب تشیع، اساسی‌ترین عامل تمایز آن از سایر مکاتب و مذاهب اسلامی است. تشیع امامیه در طول تاریخ، همواره مدعی بوده که علوم اهل بیت علیهم‌السلام در میراث مکتوب آن‌ها ثبت و ضبط شده است. از سوی دیگر، صوفیان نیز ادعا کرده‌اند که علوم اهل بیت علیهم‌السلام در قلوب و اسرار باطنی آن‌ها نقش بسته است. در این میان، صوفیان گامی فراتر برداشته و خود را به‌واسطه اتصال مستقیم و مشافهه‌گونه با امامان، حامل علوم حضوری و اسرار باطنی می‌دانند؛ حال آنکه شیعیان تنها به علوم حصولی و نقل‌محور تکیه دارند.

ترویج این دیدگاه در میان اهل سنت موجب می‌شود که اگر فردی از میان آنان احساس نیاز به معارف اهل بیت علیهم‌السلام پیدا کند، به‌جای روی آوردن به تشیع، در همان بستر اهل سنت و نزد صوفیان به جست‌وجوی این معارف بپردازد. این امر در نهایت سبب می‌شود که اهل سنت، بدون آنکه نیازی به گرایش به تشیع احساس کنند، خود را بهره‌مند از علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بدانند. در همین راستا نیز بسیاری از مشایخ بزرگ صوفیه، مثل نجم‌الدین رازی دایه در مرصاد العباد و هجویری در کشف المحجوب و شاه نعمت‌الله ولی، شرط ورود به عالم تصوف را پذیرش مذهب اهل تسنن و باورهای کلامی آن‌ها می‌دانستند.^۱

ب) تصوف به‌مثابه رقیبی معنوی و علمی برای اهل بیت علیهم‌السلام

در مباحث مربوط به تقریب مذاهب اسلامی، راهبرد اصلی باید بر اثبات مرجعیت علمی و معنوی اهل بیت علیهم‌السلام استوار باشد؛ اما صوفیان، با ادعای کرامات، القاب عرفانی و مقاماتی چون ولایت مطلقه و قطیبت، خود را رقبای معنوی و علمی اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند. این امر، ضمن تضعیف جایگاه رهبری اهل بیت در جهان اسلام، به‌نوعی زمینه‌ساز انحراف از مرجعیت حقیقی آنان می‌شود.^۲

۱. نجم‌رازی، عبدالله بن محمد، مرصاد العباد، ص ۱۲۵.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۱۳۶ - ۱۳۷. همان، الفتوحات المکیه، ج ۴، ص ۷۵؛ همان، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۲۷۲ و همان، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱.

مقابله صوفیان با رواج تشیع

یکی از ادعاهای رایج و البته ثابت نشده درباره تصوف این است که صوفیان، عامل گذار از مذهب تسنن به تشیع بوده‌اند. حال آنکه صوفیان در طول تاریخ، نه تنها به گسترش مذهب تشیع در جوامع اهل سنت کمک نکردند، بلکه بارها مانع گرایش مردم مسلمان سنی مذهب به تشیع شده‌اند.

در ادامه به دو گزارش مهم در این رابطه اشاره می‌شود:

گزارش اول مربوط به قرن هفتم و عصر مغول است که برای نخستین بار، فضای مطلوبی در جامعه ایران برای اشاعه مذهب امامیه فراهم شد.

هنگامی که سلطان محمد خدابنده (م ۶۹۵ق) با روشنگری‌های مرحوم علامه حلّی مذهب تشیع اختیار کرده بود، سلطان ولد (فرزند مولوی و رهبر صوفیان مولویه در قونیه) خدابنده را جهت تمسخر و استهزا «خربنده» لقب داده و از علامه حلّی با عنوان «قیبح رافضی» یاد کرد. سلطان ولد حتی یکی از مهم‌ترین شاگردانش یعنی عارف چلبی را راهی سلطانیه کرد تا سلطان محمد خدابنده را از گرایش به تشیع و رواج شیعی‌گری در ایران باز دارد.^۱

گزارش دوم مربوط به قرن نهم و خطه افغانستان کنونی است. در قرن نهم عبدالرحمن جامی (م ۸۷۱ق) شیخ الاسلام با سابقه و متنفذی بود که رهبر طریقت صوفیه نقشبندیه محسوب می‌شد و جهت جلوگیری از اشاعه تشیع در آن خطه تلاش زیادی کرد. جامی برای جلوگیری از گسترش تشیع در هرات، دست به اقدامات متنوع و کارسازی زد که مهم‌ترین آن‌ها را نظامی باخرزی با عنوان «صیانت جامی دین اسلام» را در سه نوبت تحریر

۱. این گزارش در مناقب العارفین آمده است: «احمد (احمد الله عواقبه) روایت می‌کند که با اصحاب کرام مصحوب آن سلطان الانام رفع الله ذکره به‌جانب سلطانیه عزیمت افتاده بود تا پادشاه وقت الجایتو خان را نصیحت فرماید و از مذهب شیعه و ترقص منعش کند و همچنان روزی در میان پیران حضرت تر به فرموده بود که ما خود رویم؛ اما او را نخواهیم دیدن و گویند: بیشتر ازین به‌حضرت سلطان ولد قدس الله سره العزیز خبر داده بودند که سلطان خرنده را اهل شیعه چنان اغوا کردند که رافضی شد و سب صحابی کرام می‌کند، بلک جماعتی را فرستاده است تا در وقت فرصت تقبی بزنند و جسم پاک صدیق اکبر را از جنب صدیق اعظمش بیرون آورند تا حضرت رسول صلعم تنها بماند تا آن طایفه که از دور لولا ضجیعاک لزنناک می‌گویند به زیارت آن حضرت مشرف شوند و خطبای ممالک روم را منع کردند تا بر منبر نام مبارک صحابی را یاد نکنند همانا که حضرت ولد را از سر غیرت باطن تغیر عظیم ظاهر گشته شورها فرمود تا تمامت یاران گریستند و غریو از نهاد شهریان برخاست؛ فرمود که عارف ما را بخوانید چون حضرت چلبی درآمد و سر نهاد فرمود که یاری چند بستان و راست به اردوی خان برو و آن خرنده مسکین را دریاب تا بنده نور تابنده بنده بیننده توانی کردن و از آتش دوزخش رهانیدن باید که بی‌توانی روانه شوی» (افلاکی، احمد، مناقب العارفین، ج ۲، ص ۸۶۰).

کرده است: ۱. جلوگیری از رسمیت یافتن مذهب تشیع به دست سلطان حسین و منع خواندن خطبه‌های جمعه با نام امامان اثنی عشری^۱؛ ۲. انتقال جسد مطهر منسوب به امام علی^{علیه السلام} از بلخ به هرات؛ ۳. تخریب شخصیت و خنثی سازی فعالیت‌های سید قاسم نوربخش در دربار تیموریان برای اشاعه تشیع.^۱

انتساب صوفیه به اهل بیت^{علیهم السلام}

در خصوص تصوف و آموزه‌های شیعه، برخی بر این باورند که صوفیان به دلیل گنجاندن معارف و احادیث اهل بیت^{علیهم السلام} در تراث علمی و عرفانی خود، فرصتی برای ترویج اندیشه‌های شیعی تلقی می‌شوند.

برای بررسی این ادعا، توجه به نکات زیر ضروری است:

منقولات صوفیه از امامان شیعه به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. هم‌راستا با آموزه‌های شیعه (در قالب رسمی و چارچوب تفکر تشیع)؛

۲. در تضاد با آموزه‌های شیعی (خارج از قالب رسمی و چارچوب تفکر تشیع).

اگر منقولات صوفیان از اهل بیت^{علیهم السلام} در دسته اول قرار می‌گرفت، می‌توانستیم از آن‌ها به عنوان ابزاری برای ترویج آموزه‌های شیعه بهره‌برداری کنیم؛ اما واقعیت این است که اغلب این گزارش‌ها با معارف موجود در متون شیعی در تضاد هستند و اصول و باورهای اصلی اهل بیت^{علیهم السلام} را به چالش می‌کشند.

این نقل‌ها بیشتر به افسانه‌ها و موارد ساختگی شباهت دارند که نه تنها معارف معتبر اهل بیت^{علیهم السلام} شناخته نمی‌شوند، بلکه غالباً اصول و اعتقادات امامان را زیر سؤال می‌برند. از این رو، گسترش تصوف نه تنها به نزدیکی شیعه و سنی کمک نمی‌کند، بلکه در درازمدت می‌تواند به هویت تشیع آسیب رسانده و تغییرات بنیادینی در ماهیت این مذهب ایجاد کند؛^۲ برای نمونه، نقل‌هایی مانند: «الطرق إلى الله تعالى بعدد أنفاس الخلائق»، «کنت

۱. نظامی باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی، ص ۱۷۴.

۲. برای مثال در بحث از خداشناسی و توحید، روایات معتبری که از اهل بیت^{علیهم السلام} در منابع معتبر شیعه وارد شده است، همگی حاکی از بینونت و عدم شباهت خالق و مخلوق است؛ اما روایاتی که صوفیان از اهل بیت^{علیهم السلام} نقل می‌کنند، مشعر به شباهت و سنخیت و حتی اتحاد خالق و مخلوق است. صوفیان دو کتاب حقایق التفسیر و مصباح الشریعة را به امام صادق^{علیه السلام} نسبت می‌دهند و در طول تاریخ، روایات این دو کتاب به منابع شیعه وارد شده است و فقها و محدثین علی‌رغم تلاشی که برای جلوگیری از ورود این احادیث داشتند؛ اما در آخر برخی از متون وارد کتب حدیثی شده است و از این جهت زدودن میراث صوفیان از احادیث شیعه همواره دغدغه

کنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق...»، «الشريعة أقوالی و الطریقه أفعالی، و الحقیقه أحوالی، و المعرفه رأس مالی» که در کتب صوفیه به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده است، همه اندیشه‌ها و مبانی صوفیه را بازگو می‌کند.^۱

این نوع مطالب، چالش‌هایی است که تصوف می‌تواند برای آموزه‌های شیعه ایجاد کند و ضرورت بررسی دقیق‌تر این موضوع را نمایان می‌کند.

آسیب‌های تصوف برای هویت شیعی

گسترش تصوف در جهان اسلام می‌تواند تدریجاً به تضعیف هویت شیعه منجر شود، به‌ویژه در دوره‌هایی که تشیع در اقلیت قرار دارد و قدرت چندانی ندارد. به‌طور کلی، فرقه‌ها و بدعت‌ها معمولاً نسخه‌هایی تحریف‌شده از جریان‌های اصیل و صحیح هستند. هرچه این فرقه‌ها به ماهیت واقعی خود نزدیک‌تر باشند و شباهت‌های ظاهری بیشتری با آن داشته باشند، خطرات ناشی از آن‌ها نیز بیشتر خواهد بود و بنابراین، مقابله با آن‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تصوف به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین جریان‌های اهل سنت به مذهب تشیع و ادبیات شیعه، می‌تواند در ایجاد انحرافات و آسیب‌هایی به هویت تشیع، مؤثرتر از سایر فرق و ادیان عمل کند. مهم‌ترین اثر منفی گسترش تصوف بر هویت شیعی، تلاش برای محو این اقلیت مذهبی در میان اکثریت اهل سنت است.

صوفیان با طرح دیدگاه‌های خاص خود در کنار عقاید شیعه، سعی در جایگزینی باورهای خود به‌جای آموزه‌های اصیل شیعه دارند و از این طریق به تضعیف هویت تشیع کمک می‌کنند؛ برای نمونه، نظریه «ولایت نوعیه» را که صوفیان مطرح کرده‌اند، به‌جای تقویت مکتب تشیع، به استحاله هویت آن می‌انجامد. طبق این نظریه، مسلمانان می‌توانند هم به خلافت شیخین اعتقاد داشته باشند و هم محبت و ولایت معنوی

محدثین و فقها بوده است. در دیگر مباحث مهم عقیدتی مثل نبوت و امامت و فرجام‌شناسی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و غیره نیز همین اتفاق رخ داده است. این نقل قول‌های نادرست، به‌تدریج وارد کتب شیعه شده است و منجر به ایجاد دسته‌های حدیثی متعارض شده است. نه تنها صوفیان، دیگر فرقه‌های ضاله اسلامی نیز سعی داشتند با جعل حدیث و نسبت دادن باورهای خود به امامان شیعه، برای خود کسب مشروعیت کنند. حال آیا می‌توان گفت مجعولات این فرقه‌ها، منجر به ظرفیت‌سازی برای اتحاد بیشتر با آن‌هاست؟ برای مثال از جمله طوائفی که خود را منسوب به اهل بیت علیهم السلام کردند، غلات هستند. فرقه‌های غلات نصیری و اهل حق در ایران، در آثار خود نقل‌های زیادی را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند. کتاب‌های نورعلی الهی و نعمت‌الله جیحون آبادی روایات غالیانه را به حضرت علی علیه السلام نسبت داده‌اند. یا همان خطبه‌ی بیان که حافظ رجب‌برسی به امام علی علیه السلام نسبت داده است و باعث زحمت برای شیعه شده است.

۱. رکه: خدایاری، مأخذیابی احادیث جامع الاسرار سید حیدر آملی همدانی، عین القضاة، نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱، ص

امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرند. همچنین، در این چارچوب، یک مسلمان ممکن است دوازده امام را ولی بداند و در عین حال معاویه و یزید را نیز بپذیرد. این در حالی است که هویت تشیع با آموزه امامت دوازده معصوم پیوندی عمیق دارد و انکار این آموزه می‌تواند به تضعیف هویت شیعی منجر شود.

بزرگان اهل سنت نیز از این موقعیت بهره‌برداری کرده و از ظرفیت صوفیان سنی برای تقویت باورهای مذهبی خود و تضعیف بیشتر تشیع استفاده می‌کنند؛ برای مثال، شیخ احمد سرهندی، یکی از مشایخ متعصب سنی، در رساله‌ای به نام «رد الروافض» به رد و تکفیر شیعیان پرداخته و در این راستا ابتدا عبدالرزاق کاشانی را یکی از بزرگان شیعه معرفی کرده و سپس به سخنان او درباره ترجیح شیخین بر حضرت علی علیه السلام استناد می‌کند.^۱ شیخ عطار در همین رابطه، مسلمانان را به کنار گذاشتن ماجرای نزاع حضرت علی علیه السلام با خلفا در مسئله زمامداری دعوت کرده و می‌گوید پرداختن به این مسئله تاریخی هیچ سودی برای مسلمانان ندارد:

الا یا در تعصُّب جائت رفته

گناه خلق با دیوانت رفته

ز نادانی دلی پرزرق و پرمکر

گرفتار علی گشتی و بو بکر

گهی این یک بود نزد تو مقبول

گهی آن یک شود از کار معزول

گرین یک به، گر آن دیگر، ترا چه؟

چو تو چون حلقه‌ای بر در، ترا چه؟

همه عمرت درین محنت نشستی

ندانم تا خدا را کی پرستی؟^۲

۱. آن تفصیل الشیخین قد بلغ من كثرة الزواة الثقات حد الضرورة و التواتر فانكاره اما من الجهل و اما من التعصب و لما لم يجد عبد الرزاق - الذي هو من اكابر السبعة - مجالاً للإنكار قال بتفضيل الشیخین من غير اختيار و قال " حيث فضل علي الشیخین علی نفسه أفضلها أنا أيضا علیه لتفضيله و لولا أنه فضلها علی نفسه لما فضلتهما علیه و بال علي أن ادعي محبة علي ثم أخالفه" (سرهندی، احمد، المکتوبات، ج ۲، ص ۷۳).

۲. نیشابوری، عطار، اسرارنامه، ص ۲۹.

در نهایت، تصوف در جایگاه جریان‌ی انحرافی، تهدیدی جدی برای هویت شیعی محسوب می‌شود و نیازمند توجه و بررسی دقیق‌تر از سوی پژوهشگران و اندیشوران است.

نتیجه

این تحقیق، با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر بررسی‌های مستند، به برخی از چالش‌ها و آسیب‌های مهمی پرداخته است که جریان تصوف می‌تواند برای مذهب تشیع در جوامع اهل سنت به بار آورد. در این پژوهش، به‌طور دقیق بررسی شده که چگونه تصوف در برخی موقعیت‌ها می‌تواند نقشی مخرب ایفا کرده و اثرات منفی بر هویت و آموزه‌های شیعی بگذارد. هدف اصلی این نگارش، برجسته‌سازی ضرورت بازنگری در نگرش‌های مطلق‌گرایانه‌ای است که در مواجهه با تصوف در میان اندیشوران و صاحب‌نظران وجود دارد. مطلق‌انگاری چه در نفی و مذمت تصوف و چه در تأیید و حمایت از صوفی‌گری، رویکرد مطلوب و سازنده‌ای نیست و اهداف مورد نظر افراد را محقق نخواهد کرد. این نوشتار با تبیین آسیب‌ها و چالش‌های جریان تصوف برای مذهب تشیع، هرگز قصد ندارد خوانندگان را به رویکردهای تقابلی و حذفی با تصوف هدایت کند، بلکه هدف آن ایجاد فضایی برای تجدیدنظر در شیوه‌ها و رویکردهای مواجهه با تصوف اهل سنت است. نگارنده بر آن است که با تأکید بر اهمیت توجه به واقعیت‌های تاریخی و مفهومی تصوف، گفتمان تعامل تصوف و تشیع را در بستری منطقی و منصفانه بازتعریف کند.

در نهایت، یکی از موضوعات پیشنهادی برای ادامه این پژوهش‌ها، بررسی جریان‌های موسوم به صوفی سلفی است که در نقاط مختلف جهان اسلام شکل گرفته‌اند. این جریان‌ها، با وجود پایبندی به اصول فکری سلفیان، نوعی از سلوک عرفانی و صوفی‌گری را ترویج می‌کنند که توانسته است به ایجاد تفاهم و هم‌افزایی میان اندیشه‌های سلفیان و صوفیان دست یافته و مخاطبان فراوانی از دو طیف سلفیان و صوفیان را جذب خود کند.

منابع

- ۱) ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۲) _____، شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، ۱۳۸۵-۱۳۸۷/ ۱۹۶۵-۱۹۶۷م.
- ۳) ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقیین، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- ۴) _____، الوصیة الكبرى، إیاد عبداللطیف إبراهيم، طبعة مكتب التراث الأعظمیة، ۱۹۸۹م.
- ۵) _____، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، مكتبة الملك فهد الوطنية، مدینه منوره، ۱۴۲۶ق.
- ۶) _____، مجموع فتاوی، عربستان، ۲۰۰۴م.
- ۷) _____، مجموعه الرسائل والمسائل لابن تیمیه، لجنة التراث العربی، بی جا، بی تا.
- ۸) _____، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، فقی، محمد حامد، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۷م.
- ۹) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، پروین گنابادی، محمد، شرکت انتشارات علم ی و فرهنگ ی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۱۰) ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیه، اربع مجلدات، دارالصادر، بیروت، بی تا.
- ۱۱) _____، رسائل ابن العربی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۷ش.
- ۱۲) ابن قیم جوزی، ابو عبدالله محمد، مدارج السالکین، عبدالغنی محمدعلی الفاسی، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- ۱۳) ابوطالب مکی، محمد بن علی، علم القلوب، عبدالقادر احمد عطا، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ۱۴) ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، محمدرضا شفیعی کدکنی، دار ام القراء للطباعة و النشر، قاهره، بی تا.
- ۱۵) افلاکی، احمد، مناقب العارفين، بی نا، آنکارا، ۱۹۵۹م.
- ۱۶) آلوسی، محمود بن عبدالله، تفسیر روح المعانی، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۱۷) آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار به اضممام رساله نقد النقود فی معرفة الوجود، هانزی کربن و عثمان اسماعیل یحیی، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ۱۸) اندلسی، ابن جبیر، الرحلة، دار و مكتبة الهلال، بیروت، بی تا.
- ۱۹) بقلی، روزبهان، كشف الأسرار و مكاشفات الأنوار، حسینی، مریم، سخن، تهران، ۱۳۹۳ش.
- ۲۰) پورجوادی، نصرالله، رؤیت ماه درآسمان: بررسی تاریخی مسئله لقاء الله در کلام و تصوف، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۲۱) جمعی از نویسندگان، اطلس رهبران، اندیشکده مرصاد، چ دوم: دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۹۵ش.
- ۲۲) حارث محاسبی، حارث بن اسد، التوهم: رحلة الانسان الى عالم الآخرة، چاپ محمد عثمان خشت، قاهره، ۱۹۸۴م.
- ۲۳) حکیم ترمذی، محمد بن علی، نوادر الاصول فی معرفة احادیث الرسول، توفیق محمود تكله، دار النوادر، بیروت، ۱۴۳۱ق.

- ۲۴) خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، مهمان نامه بخارا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۵) ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- ۲۶) الرویشد، عبدالله بن سعد، حقیقة دعوة الإمام الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفية، رابطة الأدب الحديث، قاهره، ۱۴۰۱ ق.
- ۲۷) ریاض، محمد، احوال و آثار میر سید علی همدانی [با شش رساله از وی]، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۰ ش.
- ۲۸) سرهندی فاروقی، احمد، المكتوبات، عبدالله احم الحنفی المصری، علی‌رضا فشرلی، مكتبة النيل، قاهره، بی‌تا.
- ۲۹) سمنانی، علاء‌الدوله، مصنفات فارسی سمنانی، نجیب مایل هروی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۰) شیخی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف از آغاز تا سده دوازدهم هجری، علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، چ پنجم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۳۱) _____، الفكر الشیعی و النزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری، بغداد، ۱۳۸۶ ق/۱۹۶۶ م.
- ۳۲) صفاء، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۳) صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، دار إیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۳۴) عطار نیشابوری، فریدالدین، اسرارنامه، بی‌نا، تهران، ۱۲۹۸ ش.
- ۳۵) _____، تذکره الأولیاء، مطبعة لیدن، لیدن، ۱۹۰۵ م.
- ۳۶) کاشفی، حسین بن علی، رشحات عین الحیات، علی‌اصغر معینیان، بنیاد نیکوکاری نورانی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۳۷) الکسنزانی، محمد، موسوعة الکسنزان فیما اصطلح علیه أهل التصوف و العرفان، دار المحببة، دمشق، ۱۴۲۶ ق.
- ۳۸) مشکور، محمدجواد، فرق اسلامی، چ چهارم: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴، ۶۷.
- ۳۹) میهنی، محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ششم: آگاه، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۰) نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد، مرصاد العباد، ریاحی، محمد امین، چ هشتم: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۱) نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر، فوائح الجمال و فواتح الجلال، یوسف زیدان، دار السعاد الصباح، مصر، ۱۴۲۶ ق.
- ۴۲) نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، ماژیران موله، طهوری، تهران، بی‌تا.
- ۴۳) همدانی، عین القضاة، تمهیدات، عفیف عسیران، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۴۴) _____، زبدة الحقائق، عفیف عسیران، بی‌نا، تهران، ۱۹۶۱ م.
- ۴۵) _____، نامه‌های عین القضاة همدانی، علی نقی منزوی، عفیف عسیران، چ دوم: نشر اساطیر، تهران، بی‌تا.